



سخنرانی در دیدار فرماندهان و جمعی از اعضای سپاه پاسداران در سالروز میلاد امام حسین (ع) - 18 بهمن / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

متقابلاً این میلاد مسعود و این رحمت الهی و این بارقه‌ی فضل الهی در میان بشر را - که در مثل چنین روزی قدم به عرصه‌ی عالم گذاشت - به شما فرزندان حقیقی سیدالشهداء و پیروان عملی و معنوی آن بزرگوار، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

یکی از بهترین نامگذاریها، همین نامگذاری «روز پاسدار» است. برای پاسدارانی که از ساعت اول پیروزی انقلاب، چه آن وقتی که هنوز این لباس مقدس بر تنشان نبود، و چه آن وقتی که با انتظام گرفتن مسائل انقلاب و شکل گرفتن نهادها، همین جوانان مخلص و صادق و فداکار وارد سلك پاسداری شدند - چه در سپاه، چه در کمیته - و جز فداکاری و دفاع از اسلام و انقلاب و امام، هیچ چیز برایشان مطرح نبود و در قبال اهداف الهی و انقلابی، جان برای آنها متاع ناقابلی به حساب می‌آمد، هیچ چیز و هیچ کس شایسته‌تر از اینها نیست که این روز مبارک را به آنها اختصاص بدهند. نام پاسدار را بر این روز از این جهت گذاشتند و امام بزرگوار هم با چشم حکمت‌بین، این مطلب را تأیید فرمودند.

شما عزیزان راه پُرماجری را تا امروز پیموده‌اید. سرگذشت پاسداری در کشور ما، يك واقعیت شبیه به افسانه است. اگر همین حالا قطعه‌های متفرقی از زندگی پاسداران فداکار را در کتابی جمع و به زبانهای دیگر ترجمه کنند، کسانی که در حال و هوای مسائل ایران و هشت سال جنگ تحمیلی و حوادث کردستان و این حمله‌های شهادت و خانواده‌های شهدا نبوده‌اند، چنانچه این کتاب را بخوانند، به احتمال زیاد از هر ده نفر، هشت، نه نفر خواهند گفت که اینها افسانه و مبالغه است؛ در حالی که افسانه نیست؛ واقعیت است؛ اما این واقعیت آن قدر برتر از سطح عادی زندگی مردم مادی است که برای بشر امروز به آسانی قابل باور نیست. این، سرگذشت پاسداری و سرگذشت پاسداران انقلاب و سرگذشت سپاه است.

نه این که ما بخواهیم غافلانه حکم واحدی نسبت به همه صادر کنیم؛ معلوم است که چنین حکمی را صادر نمی‌کنیم؛ هیچ کس نسبت به هیچ مجموعه‌ی نمی‌تواند این طور حکمی صادر کند؛ تا اگر کسی در گوشه‌ی نقطه‌ی ضعیفی پیدا کرد، به رخ ما بکشد که حالا ببینید شما چه می‌گفتید؛ نه، قضیه این نیست؛ قضیه این است که مجموعه‌ی عظیمی از جوانان، از آنهایی که همسنگشان در اکناف عالم و تا چندی پیش در همین کشور، جز مسائل پیش‌پاافتاده‌ی فردی و جسمانی و مادی، چیزی را درک نمی‌کردند، آن چنان رفعت و اوجی پیدا کرده‌اند که تمام مسائل حیات شخصی، برای آنها مسائل فرعی و تبعی به حساب می‌آید؛ این شوخی نیست؛ این معجزه‌ی انقلاب بود. بسیج هم همین طور است. آحاد عظیم بسیج، در طول این هشت سال، چیزی را در تاریخ ثبت کردند و گذاشتند که جز در برهه‌های استثنایی تاریخ گذشته‌ی بشریت، نظیرش را نمی‌شود پیدا کرد.

البته سپاه مجموعه‌ی شکل‌یافته‌ی از این گونه جوانان است. من همین حالا که به چهره‌های نورانی شما - همین



افراد معدودی که می‌شناسم - نگاه می‌کنم و در این چهره‌ها تأمل می‌کنم، می‌بینم که يك مجسمه‌ی فداکاری هستید؛ همین کسانی که دهها بار خود را تا مرز شهادت بردند و خدا آنها را برگرداند؛ از فرماندهان عالی گرفته، تا فرماندهان بی‌نام و نشان گردانها و گروهانها و تیپهای سپاه و اینهایی که کتاب کرام‌الکاتبین پُر از فهرست اسم اینهاست. این، گذشته‌ی این مجموعه‌ی زیبایی انقلابی است.

البته در طول سیزده سال گذشته امتحان عجیبی پشت سر گذاشته شد. همه در امتحان قرار گرفتند و کسانی که از امتحان سربلند بیرون آمدند، بحمدالله بسیارند. نیروهای مسلح ما - چه ارتش و چه سپاه - هرکدام به نحوی در این کوره‌ی گداخته وارد شدند و با افتخاراتی بیرون آمدند. برادران پاسداران کمیته هم در میدانهای دشوار جنگ و جبهه و پشت جبهه، امتحانهای بسیار دشوار و فداکاریهای شیوایی از خود نشان دادند.

آن نکته‌ی که به نظرم می‌آید عرض بکنم و شاید تذکره‌ی برای خود بنده و شماها باشد، این است که خدای متعال نعمتهای معنوی را هم مثل نعمتهای مادی، آسان و ارزان نمی‌دهد؛ و اگر بدهد، آن را آسان و ارزان برای ما حفظ نمی‌کند. همچنان که همه‌ی دستاوردهای بشر به تبع تلاش و پیگیری است، حفظ آنها هم به تبع تلاش و مجاهدت و فداکاری است. اگر مشاهده می‌کنید که ملت‌هایی پیشرفته‌ی علمی و تکنولوژیکی یا سیادت سیاسی و اقتصادی پیدا کرده‌اند - ثروتمند شده‌اند و عزتی پیدا کرده‌اند - هرچه هست، تابع تلاش است. این یکی از اصول اسلامی است که «من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»؛ (1) این مربوط به کسانی است که دنیا را می‌خواهند. آن کسانی که دنبال ارزشها هستند و دنیای ارزشی را که همان آخرت است، و آخرت الهی را که همان ثواب الهی است، می‌خواهند، آنها هم همین‌طورند؛ «و من اراد الآخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکوراً». (2) بعد می‌فرماید: «کلا نمذ هؤلء و هؤلء»؛ (3) ما همه را کمک می‌کنیم؛ اینها را و آنها را. هرکس که تلاش کرد، در همان راهی که تلاش کرده است، خدا به او کمک می‌کند. تلاش، معیار و میزان برای به دست آوردن دستاوردهاست. حفظ دستاوردها هم همین‌طور است؛ یعنی بی‌تلاش نمی‌شود. تاریخ در مقابل ماست. قرآن - معلم بصیرت‌بخش بشریت - در مقابل ماست. در چند جای قرآن خداوند به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «و ائی فضلتمک علی العالمین»؛ (4) من شما را بر همه‌ی عالمین فضیلت بخشیدم؛ اما همین بنی‌اسرائیل کاری کردند که خدای متعال فرمود: «و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و بائو بغضب من الله»؛ (5) خداوند قوم و خویشی با کسی ندارد؛ این تلاش انسانهاست که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت آنهاست؛ لذا در سوره‌ی جمعه می‌بینید که درباره‌ی همین بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها». (6) تورات را بر آنها حمل کردند؛ یعنی بر دل و جان و زندگی و ذهن آنها وارد کردند - پس اینها از تورات بهره بردند - اما «ثم لم یحملوها»؛ لیکن بعداً امتداداً اینها تورات را با خودشان برنداشتند و آن را از ذهن و دل و واقع‌زندگی‌شان خارج کردند. ظاهر تورات وجود داشت، اما باطن تورات دیگر نبود؛ آن وقت «کمثل الحمار یحمل اسفارا»؛ (7)

نعمتهای معنوی باید با تلاش به دست بیاید و پس از آن که به دست آمد، باید با تلاش حفظ بشود. من حالا از همه‌ی نعمتهای معنوی، به بخشی از آن و رشحه‌ی از جزوات (8) و انوار و برقه‌های لامع الهی در دل‌های شما اشاره می‌کنم، که عبارت از آن حالی است که شماها در جبهه‌ها یا در ایام جنگ داشتید؛ این یکی از نعمتهای الهی است؛ انسان همیشه چنان حالی را پیدا نمی‌کند.

این که اگر شما فرمانده‌ی لشکر بودید، تا خط مقدم می‌رفتید؛ اگر فرمانده‌ی تیپ یا گردان بودید، مثل سرباز صفر و



افراد عادی حرکت می‌کردید؛ اگر جزو فرماندهان بالاتر بودید، خود را در عقبه‌های دوردست زندانی نمی‌کردید و به میدان خطر قدم می‌گذاشتید، ناشی از چه بود؟ ناشی از این بود که فکر می‌کردید اگر این جان از شما گرفته شد، این به معنای آن است که یک مَرکب و یک قالب مادّی از شما گرفته شده است؛ واقعاً چه غم. وقتی انسان می‌داند که مرگ عبارت از عروج به ملکوت الهی و پیوستن به ارواح اولیاست، چه اهمیت می‌دهد که کی این مرگ فرا برسد؟ مرگ برای او، عبور از یک مرحله است؛ «وقت مردن آمد و جستن ز جو». (9) انسان حرکتی از جوی می‌کند؛ هرچه هست، در یک لحظه است؛ بعد نعیم بی‌بدیل و بی‌مثال الهی است؛ شما این‌گونه فکر می‌کردید. اگر کسی این‌طور فکر نکند، آن‌گونه خود را عاشقانه در معرض کشته شدن قرار نمی‌دهد. شما شهادت را درست فهمیدید، درست معنا کردید و با آن عاشقانه برخورد نمودید؛ لذا شما شب حمله می‌بینید که بچه‌ها حالشان بهتر از شب قبل است! من بعضی از این خاطرات یا وصیت‌نامه‌ها را که می‌خواندم، می‌دیدم واقعاً منظر عظیم و عجیبی است. هرچه دورتر می‌شویم، کانه جلوه‌ی این حوادث و حقایق بیشتر می‌شود. چه حالی! چه معنویتی! این نیست، مگر آن عطری که ملائک و روح‌الامین الهی بر سر بندگان خالص می‌پاشند و آنها را از خود بی‌خود می‌کنند؛ والا مگر می‌شود انسان مادّی و بشر معمولی این‌گونه مجذوب بشود؟

آن حالتی را که عرفای ما پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال ریاضت می‌کشیدند، عبادت می‌کردند، به تنشان سختی می‌دادند، از شهوات و اهواءشان صرف‌نظر می‌کردند، برای این‌که به آن حالت برسند، این جوان یکشبه‌ی ما، این ره پنجاه‌ساله و صدساله را در طول مدت چند صباح جبهه و قبل از جبهه می‌پیمود و به آن حالت می‌رسید! این یک نعمت معنوی است؛ این شوخی نیست؛ این را به هر کسی نمی‌دهند. شما خیال نکنید که آن گریه‌ها و آن توسلها و آن حالها آسان به کسی داده می‌شود؛ نخیر، کسانی زحمتها می‌کشند، شاید به آن حالها برسند؛ اما خدا این نعمت را در برهه‌ی از زمان در اختیار شما گذاشت؛ این نعمت بزرگی بود؛ اما هر نعمتی، سؤال و تکلیفی دارد. شما حالا فهمیده‌اید که این‌چنین چیزی هست؛ فرق دارید با کسی که نمی‌داند و نمی‌دانش و نخواهد دانست که چنین حالتی هست؛ او قاصر است، اما شما این مرحله را کشف کرده‌اید. اگر به آسانی از آن صرف‌نظر کردید، اگر به چشم بی‌اعتنایی به آن نگاه کردید، اگر زندگی پست مادّی را که همیشه افراد بشر بر سر آن با هم منافسه (10) و کشتی داشته‌اند و سرشاخ می‌شده‌اند - چیز جدیدی هم نیست - بر آن چنان چیز بدیعی ترجیح دادید، آن وقت شما سقوط کرده‌اید؛ و نعوذبالله و نستجیربالله! مراقب این قضیه باشید. فرق است بین کسی که قرب الهی و لذت مناجات الهی را کشف نکرده بود و غافل بود و حالا هم غافل است، با آن کسی که این لذت را کشف کرده است. شما این لذت را کشف کرده‌اید؛ باید آن را حفظ کنید؛ و می‌شود آن را حفظ کرد.

کسی نگوید حالا که اردوگاه و میدانگاه و خط مقدم و قرارگاه تاکتیکی و غیرذک نیست؛ نباشد. حضرت امیرالمؤمنین برای ما اسوه است. این امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) همان کسی است که دعای کمیل را به کمیل بن زیاد یاد داد؛ در حالی که در میدان جنگ هم نبود. خود او و یاران او، همین دعای کمیل و همین مناجات شعبانیه را با این همه حال می‌خواندند؛ در حالی که در میدانهای جنگ هم نبودند. میدان جنگ، یک وسیله است؛ این وسیله ما را زود می‌رساند؛ اما حالا که شما رسیدید و دیدید و کشف کردید، باید این حالت را برای خودتان نگه دارید؛ این معنویت را نباید فراموش کنید. هرچه هست، زیر سایه‌ی همین معنویت است؛ بدون این معنویت، نمی‌شود یک قدم به صورت موفق برداشت.

در این دنیایی که شما تکالب (11) دشمنان و استعمارگران و سلطه‌گران و تصادمها را در سطح عالم می‌بینید، ملتی



می خواهد در میان این امواج طوفانی، تحت تأثیر قرار نگیرد؛ ساییده نشود و بسایاند و شکست بدهد و این امواج را بخواباند؛ این ملت باید پولادین و مرصوص باشد. این پولادین شدن و مرصوص شدن، جز در سایه‌ی معنویت امکانپذیر نیست؛ کما این که شما هم در جنگ هر وقت معنویتتان بیشتر بود، پیشرفتتان بیشتر بود؛ هر جایی که ناکامی داشتید، اگر بروید تحلیل کنید، خواهید دید که معنویتهایتان کسری داشته است. البته شما را نمی‌گوییم؛ آن کسانی که در این معارك مشترك بودند؛ حالا ولو گروهی هم آن معنویتها در همه‌ی احوال برایشان محفوظ باشد؛ اما به‌رحال ارتباط مستقیم دارد. شما باید این حالات را نگه دارید.

من مایل بودم این مطلب را به شما بگویم، اما مایلم که این سخن را در مراسم رسمی به شما عرض نکنم؛ اینها حرف دل است و می‌دانم که نفوس طیبه و زکیه، این حرفها را خیلی خوب جذب می‌کنند.

امروز وظیفه‌ی سپاه پاسداران و نیروهای انقلابی - در هر جا که هستند؛ در سپاه، در ارتش، در نیروی انتظامی - خودسازی است. امروز ما وظیفه‌ی خودسازی داریم. امروز اگر در میدان ظاهری هم جنگی نداریم و ما را در يك معرکه‌ی نظامی درگیر نکرده‌اند، اما دنیای استکباری در معارك بسیاری با ما پنجه در پنجه است.

امروز دنیای استکباری به بشریت خیانت می‌کند. امروز دارند مثل همیشه به بشریت دروغ می‌گویند؛ دارند فریب می‌دهند و تحمیق می‌کنند. امروز وقتی که بر سر مشکلات بشریت بحث می‌شود، استکبار و در رأس آنها سیاستمداران امریکایی، سراغ چیزهایی می‌روند که بلیه‌ها و دردهای درجه‌ی دوم بشر است؛ برای این که دردهای درجه‌ی اول بشر را در سایه قرار بدهند و کسی متوجه آنها نشود! می‌نشینند جلسه درست می‌کنند، بحث می‌کنند، برای این که مسأله‌ی اتم و جنگ اتمی و محیط زیست را در دنیا به اصطلاح حل کنند! امروز مگر مسائل اولی بشر اینهاست؟!

امروز برای بشریت، خطر اتم، يك خطر فوری و فوتی و نقد نیست؛ آن خطری که خطر اتم هم پشت سر و تابع آن است، خطر قدرت و زورگویی استکباری است. از اولی که بشر اتم را کشف کرده است تا امروز، چه کسی ملتها را از این نیرو متضرر کرده است؟ همیشه هم همین‌طور خواهد بود. یا بمب اتم درست می‌کنند؛ مثل آن کاری که امریکاییها در پایان جنگ بین الملل دوم کردند و بلایی که بر سر ژاپنیها در آوردند؛ یا مثل آن نشتی که یکی از کارخانه‌های اتمی شوروی (12) کرد و به خاطر آن عده‌ی زیادی کشته شدند و از بین رفتند. اگر ضایعه‌ی هم از اتم حاصل می‌شود، به وسیله‌ی قدرت بی‌مهار ابرقدرتهاست. قدرت استکباری امریکا را در دنیا محدود کنید، خطر اتم به خودی خود محدود خواهد شد.

آنچه امروز برای ملتها حقیقتاً خطر محسوب می‌شود، تسلط روزافزون امریکا بر ملتهاست. به چه حقی اینها این قدر در امور ملتها دخالت می‌کنند؟! قدرت استکباری امریکا چه مجوزی دارد که درباره‌ی کشورها حرف بزند، اظهارنظر کند و در امور داخلی‌شان دخالت نماید؟! اخیراً هم زمزمه‌ی دخالت سازمان ملل را در انتخابات کشورهای آزاد - که اهل انتخابات هستند - بلند کرده‌اند. (13) اینها می‌خواهند يك هیأت رئیسه برای دنیا درست کنند؛ اما بدانند که ملتها هیأت رئیسه‌ی دنیوی و سطح جهانی را قبول نخواهند کرد. رؤسای کشورهای عضو شورای امنیت دور هم نشسته‌اند و درباره‌ی دنیا دارند تصمیم می‌گیرند! به شما چه؟! اسمش سازمان ملل است، اسمش شورای امنیت است؛ اما در واقع کشورهای دارای حق وتو هستند که می‌خواهند در دنیا سروری کنند؛ در واقع این امریکاست که



می خواهد این کار را بکند! تا حالا هم دخالت کرده اند؛ حتی دخالت نظامی کرده اند؛ وارد کشورها شدند، سرباز وارد کردند، نیروی نظامی وارد کردند؛ در خاورمیانه این کار را کردند، در امریکای لاتین این کار را کردند، در جاهای مختلف دنیا این کار را می کنند و به میل خودشان پایگاه تشکیل می دهند؛ اینها خودسریهای غیرقابل قبول در پیش هوشمندان عالم است. ممکن است چهار نفر سران مزدور و وابسته ی کشورها قبول کنند، اما مگر ملتها قبول می کنند؟ ممکن است ملتها نتوانند چیزی بگویند و عکس العملی نشان بدهند؛ لیکن سران رژیم امریکا بدانند که آن چاهی که زیر پایشان کنده شده است، با این کارها روزبه روز آن را عمیقتر می کنند.

چه معنایی دارد که ملتها برای امورشان، حتی برای دمکراسی و انتخاباتشان، منتظر بنشینند که از آن طرف دنیا نمایندگان چند دولت بیگانه بیایند و بر کار اینها نظارت کنند؟! با چه حجتی؟! فقط به حجت این که اینها زورشان بیشتر است؟! مگر منطق جنگل غیر از این است؟ بشریت دوران طولانی تمدن را طی کرده است که به منطق جنگل برسد؛ آن هم به وسیله ی مدعیان حقوق انسان و مدعیان پیشرفت و مدعیان همه ی چیزهای خوب؛ که متأسفانه از همه ی اینها هم بیگانه هستند و فقط ادعایش را می کنند؟! این است بلای بزرگ بشریت. شما کشوری دارید، دولتی دارید، کشور ثروتمندی هم هستید؛ بسیار خوب، برای خودتان زندگی کنید؛ به مردم دنیا چه کار دارید؟!!

مادامی که امریکا به عنوان یک ابرقدرت متجاوز در درون مرزهای خود محصور نشود، بشریت روی آسایش نخواهد دید. ملتهای مسلمان بخصوص باید بدانند که مشکل اصلی آنها این است. اینها بشدت مرعوب اسلامند. اینها نشانه ی اسلام را دیده اند، معنویت اسلام را دیده اند، بُرندگی اسلام را دیده اند، خستگی ناپذیری مسلمان واقعی را - که شماها و این ملت باشید - دیده اند؛ از این می ترسند؛ می خواهند این تجربه در جای دیگر تکرار نشود. البته مترصد هر فرصتی هستند که اگر بتوانند، این دستاورد عظیمی را هم که اسلام امروز به ملت ایران ارزانی داشته است، به گونه یی مخدوش و خراب کنند.

همه - بخصوص شما جوانان - با این چشم به مسائل نگاه کنید. شما پاسداران و شما نیروهای انقلابی، با این دید به مسائل نگاه کنید. مسائل جزئی، مسائل شخصی و مسائل مادی، مسائل درجه ی دو هستند. برای اهداف بزرگ، سختیهای مشکلات مادی را باید تحمل کرد؛ این آن راهی است که وقتی ملتی بپیماید، به اوج ترقی خواهد رسید؛ و این همان چیزی است که اسلام را در صدر اول پیروز کرد. اسلام پیروز صدر اول، با این چشم به مشکلات نگاه کرد و اهداف را با این دید نگریست که توانست پیش برود.

امیدوارم ان شاء الله روح مقدس سیدالشهداء (سلام الله علیه) - که سید آزادگان و سید مجاهدان و سید شهیدان و سرمشق و الگوی زندگی هر مسلمان آزاده است - و نیز ادعیه ی زاکیه ی ولی عصر (ارواحنا لمقدمه الفداء) شامل حال شماها باشد و ان شاء الله با کارهای شما عزیزان، قلب مقدس امام از شما راضی بشود و شما برادران - چه برادران روحانی، چه برادران پاسدار - مشترکاً آن راهی را طی کنید و ادامه بدهید که همان را شروع کردید؛ مطمئن باشید که ان شاء الله فضل و برکات الهی هم با شماست.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



- (2) اسراء: 19
- (3) اسراء: 20
- (4) بقره: 47 و 122
- (5) بقره: 61
- (6) جمعه: 5
- (7) جمعه: 5
- (8) جرقه‌ها
- (9) مولانا
- (10) رقابت
- (11) جنگ و دشمنی با یکدیگر
- (12) چرنوبیل. در 26 آوریل 1986 (6/2/1365) ابتدا یکی از چهار رآکتور نیروگاه اتمی چرنوبیل منفجر و در اثر آتش‌سوزی ناشی از این انفجار، دومین رآکتور این نیروگاه نیز منفجر شد. این حادثه باعث پراکنده شدن مواد رادیواکتیو در سراسر فضای اوکراین و روسیه‌ی سفید و بخشهایی از اروپا شد.
- (13) در یازدهم اسفندماه سال 1370 جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد با حضور پنج عضو دائمی و به ریاست جان میجر - نخست‌وزیر وقت انگلیس و رئیس دوره‌ی شورای امنیت - تشکیل شد. بر اساس مصوبه‌ی این جلسه، دبیر کل سازمان ملل موظف شد تا سال آینده با بررسی پیشنهادها، گزارشی در مورد راههای تقویت سازمان ملل برای حل معضلات منطقه‌ی و جهانی، نظارت بر رعایت موازین حقوق بشر و انتخابات ملی کشورها ارائه کند.